

## خواب صادرات بیست میلیارد دلاری!

با قرار داد خائنانه‌ای که دو سال پیش با کسرسو م نفت منعقد گردید نفت ایران تا آخرین قطره در اختیار کسرسو درآمد و اکنون پیش‌بینی میشود در آخرین دهه قرن حاضر تا خاطر نفت ایران ته می‌کشد و همراه با آن عایدات نفت هم پایان می‌یابد. این برای طبقه حاکمه و در رأس آن شاه که خواب سلطنت و ولیعهد را می بیند نگرانی آوراست. طبقه حاکمه می‌داند که نفت ایران منبع سودهای کلان و افزایش افسانه‌ای ثروت سرمایه داران داخلی (و خارجی) و منبع قدرت سیاسی و نظامی و مالی طبقه حاکمه و متحدان و زیادتی منبع حیاتی است. محروم ماندن از عوائد نفت در زمانی عم انکیزی در برابر شاه و طبقه حاکمه می‌گردد. از اینرو آنها خود را با خیالاتی در خوشی می‌دارند و در چنین حال می‌گویند مردم جهان را به گمراهی بکشانند. آنها گاهی این مطلب را به پیش می‌کنند که ایران صاحب منابع نفت کشف نشده‌ای است که در آینده جانی ضایع گزینی را خواهد گرفت. گاهی برای نفت جانشین‌های دیگری مانند گاز، شکر و غیره پیدا می‌کند. محاسبه آمارگران مزدور نیز این سرمایه‌داران می‌دهد که مس بعد از کشف نفت جای آنرا خواهد گرفت و عایدی آن برابر عایدی نفت خواهد بود. گاهی هم دل خود را به افزایش صادرات غیر نفتی خوش می‌کنند که گویا پس از اتمام نفت آنچنان کلان است که کسرسو عایدات نفت را تمامی جبران خواهد کرد.

طبق پیش‌بینی‌های مقامات رسمی "صادرات غیرنفتی ایران باید در بیست سال آینده به دست در زمانی که دوران نفت بسر میرسد - حداقل به بیست میلیارد دلار برسد". تهران اکنون بیست سی درصد افزایش یافته است. این پیش‌بینی بعقیده ما نه تنها جاه طلبانه نیست بلکه خیلی کلی و بعنوان حداقل است. چرا؟ زیرا اگر رشد صادرات چند ساله گذشته را که بالاتر از سی درصد در سال بوده است یک رشد عادی و طبیعی بدانیم قبول خواهیم کرد که رقم بالا حداقل میزان است که باید متوقع باشیم.

بیست میلیارد دلار صادرات غیر نفتی ایران! این بدان معنی است که صادرات کشور ما پس از رشد های سالانه افسانه‌ای که آمارگران رژیم برای آن تراشیده‌اند اکنون بنا بگفته وزیر قریب ۸۰۰ میلیون دلار است باید بطور متوسط سالی یک میلیارد دلار افزایش یابد! البته برای رژیم درونگرو و در غلبه شاه آسان است که رقم را در دست کیز و ارقام دلخواه خود را بر روی کاغذ بنشانند. اما اگر بانهش رقم میتوان واقعیت را تغییر داد؟ تهران اکنون بیست دلیلی که برای "صحت" این دروغ می‌آورد اینست که "رشد صادرات چند ساله گذشته بالاتر از سی درصد در سال بوده است". این جمله مدافع دربار و سرمایه بزرگ دروغ می‌گوید و سپس صحت آنرا با دروغ دیگری ثابت می‌کند! بدیهی است کسی که میخواهد رزقی را زیبا و سفید بنمایاند چاره‌ای جز دروغگویی ندارد و این خصوصیت تمام طبقه حاکمه ایران است از شاه گرفته تا مدیر تهران اکنون.

آیا درست است که صادرات ایران ظرف چند سال گذشته رشد کرده است؟ نه، درست نیست و اینرا خود تهران اکنون می‌گوید. این جمله در شماره ۱۰۹۲، جون ۲۷ اردیبهشت ۵۴ مینویسد: "کاهش صادرات دو سال است که تکرار میشود". ضمن ارقامی که بدست می‌دهد معلوم میشود که ظرف دو سال گذشته صادرات ایران ۳۵ درصد تقلیل یافته است. جز این هم نمیتواند باشد. در دنیای بحرانی که هر کشوری در پی آنست که بر صادرات خود بیفزاید تا به موازنه تجاری خود سرورستی بدهد، ایران "شاه زده" میخواهد این معجزه بیسابقه را نشان دهد که هر سال بطور

## خط مشی اصلی ساواک در میان توده‌ها

یا قتر: عناصر آگاه و مبارز

در سطح دانشگاه این کنترل و این فشار غیر قابل تصور شدت بیشتری می‌یابد. در ابتدای ورود به دانشکده هر دانشجو میداند که دانشجوی عملگراست او یا کلاسیک یا لاتر که اکنون با او صمیمانه در حال صحبت است امکان دارد که یکی از عوامل ساواک باشد.

در ابتدا سعی بر اینست که طوری عمل شود که یکی از این عناصر ضد خلقی بنمایندگی کلاس انتخاب شود اما اگر توفیقی در این مورد حاصل نمیکرد و این عنصر بصورت "دانشجوی" عادی ظاهر میشود.

در سفرهایی که بعنوان "گردشهای علمی" ترتیب میدهند تا حد امکان یکی از این جانوران کجاند و خواهد شد. بتازگی فهمیده شده که این فریبخوردگان رژیم غالباً رفتاری بسیار دواستانه و فداکارانه نسبت به همسرهای خود در پیش می‌گیرند، در تهیه غذا، مسکن و ترتیب برنامه‌های خوش‌آیند. گروه پیش قدم میشوند و باین ترتیب چهره‌های "انسانی" و در نظر عده‌ای "انقلابی" بخسود می‌گیرند و این از زمره کیفیت‌ترین و آخرین سانس ساواک برای شناسائی عناصر آگاه است.

در خوابگاهها و پانسیونهای دانشجویی حتماً چند نفر از این خود فروشان وجود دارند که تشخیصشان فقط با بررسیهای چند جانبی جمع‌بندیهای رازمدت از اعمال و رفتار آنها امکان پذیر است. این گروه نیز اکثر افراد "تربیت شده‌های" باشند. نمایان ظاهراً خوبی با اکثر افراد خوابگاه و پانسیون محل غلطیات خود نیز قرار می‌سازند و سعی در شجاکوی هرچه بیشتر در زندگی خصوصی افراد در این مکانها که متاسفانه محل زندگی روزمره دانشجویان است دارند. در بحثها شرکت میکنند. خود را "انقلابی" و "مخالف رژیم" و یا "عناصر معترضی" نشان میدهند و اگر موفق شوند اعتماد عناصر مبارز را جلب میکنند و از طریق آنها به بعضی از عناصر دیگر دسترسی می‌یابند.

علیات این عده در دانشگاه بی شباهت به علیات "هم مسلکانشان" در مدرسه‌ها نیست. آنها منتظر بدست آوردن اخبار مهمی از فعالیتهای انقلابی دانشجویان نمیشوند. آنها غالباً برای گزارش از طریق لباس پوشیدن و آرایش دانشجویان غذا خوردن، گذراندن وقت‌های غیر کلاسیک، غیبت‌ها و احیاناً مرودات و رفت‌آمد هایشان، طوفانها، کارکردهای خوابگاهها و مستخدمین دانشگاهها یاداش می‌گیرند.

افراد مذکور غالباً از بین جوانانی انتخاب می‌گردند که یا از نظر مادی امکان آمدن به دانشکده برایشان نبوده است یا از نظر درسی ضعیف بوده‌اند و یا از نظر طبقاتی وابسته به قشر افراد بسیار مرتجع ارتش یا عناصر ساواک میباشند.

در هر کارخانه، در هر کارگاه بزرگ، در هر اداره دولتی و یا شرکت و مؤسسه عناصری هستند که مثل نمایه دیگران و اتعقیب میکنند. و کار این تعقیب در مدت ایزان هم با ایجاد "شهرکها"، "شرکتهای تعاونی"، "خانه‌های انصاف"، "سپاهیان رنگارنگ" و "دانش" و "بهداشت" و "ترویج و آبادانی" شروع شده است.

در هر مکانی هم که از دسترس عناصر مرتجع ساواک در امان مانده است محترم و احتیاط افراد انقلابی را مجبور می‌سازد که بسیاری احتیاط رفتار کنند و بسیار دست به عمل راه بروند و همیشه گوش بزرنگ باشند.

علاوه بر همه اینها سیستم تعقیب‌های شبانه و گاه و بگاه جمعی یا افرادی از خانه‌ها همچنان حکمروائی میکند. با همه این برنامه‌های عریض و طویل محتاج به سرمایه گذاری مادی و انسانی بسیار روز بروز بر تعداد افراد آگاه افزوده می‌گردد و هرچه زندانها از روشنگران و افراد انقلابی کارگر و دهقان و خرده بورژوازی انباشته تر میشوند، نهضت اوج بیشتر می‌گیرد و فعالیتهای ساواک بی نتیجه تر و مذبحانه تر از آب در می‌آیند و این خواست تاریخ است.

هدف سازمان بی‌بسی امینت تنها شناختن و تعقیب و زندانی کردن و شکنجه جوانان انقلابی و ضد رژیم بنظیر شناختن ارتباطات بین آنها نیست، او میخواهد تا آنجا که در امکان است مبارزان را از مبارزه دلسرد و آنها را حتی بزندگی ناامید سازد. پس از بازجویی‌های مکرر آنکه که اطمینان حاصل کرد که با مرد "بسیار خطرناکی" روبرو نیست و پس از اینکه مبارز را آزاد کرد بازی ادامه می‌یابد.

بوسیله چند تن از عمال سه تعقیب و ادامه میدهد، تمام رفت‌وآمدهای مبارز بوسیله این در زخم کنترل میشود و یا لااقل چنین می‌نمایند که در حال کنترل همیشگی فرد انقلابی است و زندگی بر این فرد آگاه حرام میشود. او دیگر نمیتواند با دوستانش رفت و آمد کند زیرا که بیم آن میرود که آنها نیز بوسیله ساواک مورد تعقیب قرار گیرند. با وسوسه‌های بی‌شمار که تلفنهای کنترل میشود و البته نگاه عمل هم میشود. بهانه‌های مختلف احضار می‌کنند و میخواهند نشان دهند که مثلاً ما مواظب تمام حرکات تو هستیم. باید این نشان داشت که برنامه با در نظر گرفتن تعداد روز افزون آزادخواهان نمیتواند آنچنان که ساواک ادعا میکند عملی شود ولی چون چگونگی هم مشخص نیست فرد انقلابی نمیتواند با آب و آتش بزند.

یکی از موارد مضحک و خنده‌آور تعقیبات ساواک اینست که بطور آرایش و لباس پوشیدن زندانیان قبلی ابراز می‌کند. انقلابی‌ای را می‌طلبند و از او میخواهد که سبیلش را تراشد زیرا قیافه "ترسناکی" (برای فاشیست و رژیم پویشالی محمد رضا شاه) با او بداست. آری رژیم ارتجاعی ایران از سبیل انقلابیون می‌ترسد و توخورد حدیث مفصل بخوان از این مجمل و بخوان ترس و رعبی را که آزادخواه در دل‌های ناپاک این گرگهای کرسنه رخنه کرده است.

و اما حاصل همه این تعقیبات و بازپها چه میتواند باشد؟ وقتی که جوانی بی تجربه در سنین بین ۱۸ تا ۲۵ سال از تلاش بالا جبار جدا می‌گردد، چنین بنظر میاید که همه اعمالش را زیر نظر دارند و تمام لحظات زندگی‌اش آویخته با رعب و ترس و احتیاط و اتفاقات بجهول و غیرمنتظره است، باید بسیار آگاه، قوی و پیرارده باشد تا بتواند مقاومت کند و تا امید نگردد دلسرد نشود و ایمان به پیروزی در قلبش همچنان بچویند. مواردی دیده شده است که یکی از این جوانان تاب تحمل چنین زندگی سختی‌آرا نداشته، در غنوان جوانی بزندگی خود خاتمه داده است.

## کنفرانس عدم امنیت اروپا

این عنوان سرمقاله ۲۹ ژوئیه روزنامه "زری ای پوپولیت" ارگان مرکزی حزب کار آلبانی است. بعلت محدود بودن ستونهای ما تنها ما فقط به درج مهمترین قسمت‌های آن می‌پردازیم.

مسائلی که پیش از شروع مذاکرات کنفرانس امنیت اروپا مطرح بود و امروز هم هنوز مطرح است مسائل زیر است: چه کسی اروپا را تهدید میکند؟ علیه کی خلقی‌های اروپا باید امنیت خود را تامین کنند؟ آیا بلژیک یا سوئیس، فنلاند یا اطریش است که صلح و امنیت اروپا را در مخاطره می‌اندازد. برای آنکه لازم شمرده شود که این کشورها و کشورهای اروپائی دیگر نظائر اینها رسماً اعلام دارند که از تهدیدات و توسل به نیروی دوری خواهند جست؟

جواب دشوار نیست و همه کس آنرا میداند: امپریالیسم آمریکا و سوئیس امپریالیسم شوروی، سیاست تجاوزکارانه و توسل طلبانه آنها، گروه‌بندی‌های نظامی آنها، ارتش‌ها و پایگاه‌هایی که آنها در کشورهای دیگر دارند، این است آنچه که مستقیماً و بطور مداوم صلح و امنیت اروپا را در خطر می‌اندازد. آنچه که آزادی و استقلال خلق‌های اروپا را تهدید میکند و در معرض خطر قرار میدهد سیاست مناطق نفوذ است که دوا بر قدرت دنبال میکنند، اعمال شیوه‌های امپریالیستی و مداخله در امور داخلی دیگران است، سیاست نوابستگاری و وابستگی سیری ناپذیر آنها است برای آنکه خلق‌ها و ملتها را تحت انقیاد خود در آورند و بر آنها تسلط یابند. تهدید و خطر برای اروپا، شانزدهم شهری و آمریکا است، ماجراجویی‌های نظامی آنها است، تدارک سریع جنگ جهانی سوم از جانب آنها است.

بقیه در صفحه ۲

## درد آتشین به مبارزانی که در راه احیاء حزب طبقه کارگر تلاش میکنند



کفرانس عدم امنیت اروپا بقیه از صفحه ۱

... همه کنه‌های بیند که اتحاد شوروی و آمریکا از طریق کفرانس هلسینکی سندی بین المللی به دیگران تحمیل کرده‌اند که در آن وضع کنونی اروپا بصورت واقعیتی برسمیت شناخته شده و مورد قبول قرار گرفته و برسمیت شناخته شده و مورد قبول قرار گرفته و نظامی و اقتصادی امپریالیست های آمریکا و سوسیال امپریالیست های شوروی بر کشورهای بسیاری از قاره اروپا پذیرفته شده است.

از مذاکراتی که انجام گرفته بطور روشن این نتیجه حاصل میاید که اتحاد شوروی و آمریکا بهیچوجه در اندیشه امنیت واقعی اروپا نمیباشند. آنچه که آنها را مشغول میدارد امنیت مناطق نفوذ آنها، پایگاههای سیاسی و نظامی آنها برداشتن سد هائمی است که توسعه هژمونیک سیاسی و اقتصادی آنها را میگرداند. آرامش خطوط عقب جبهه است برای آنکه با نیروی بیشتر و وزنه سنگینتری بمناطق روی آورند که در آنجا "خلا" ایجاد شده است و انقلاب و مبارزات آزاد بیخوش خلقی ها بسط می یابد.

چه سودی خلقهای اروپا از آن بدست خواهند آورد؟ چه استفاده‌های صلح عمومی از آن خواهد برد؟ آیا اکنون میتوان گفت که پس از "امنیت اروپا" استیلا ی رومیزیست های شوروی بر شرق اروپا قابل تحمل تر شده است و که سپاهیان شوروی از آنجا دور شده اند، که ادغام سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای این منطقه با اتحاد شوروی قطع شده است. میتوان گفت که فشار مسکو بر فرهنگ ملی این کشورها و حمله علیه سبب ملی آنها تخفیف یافته است؟ آیا میتوان گفت که پس از کفرانس اروپا فشار خفه کننده آمریکا بر کشورهای اروپای غربی تضعیف خواهد شد، که مداخله، انحصارهای ماورا اتلان تیک در امور داخلی این کشورها قطع خواهد شد که این کشورها از تورم و بحران وارداتی از آمریکا رهایی خواهند یافت؟

(... ) امید کسانی که تصور میکردند که کفرانس امنیت اروپا استقلال برخی کشورها را که تحت استیلا یا تحت نفوذ اتحاد شوروی یا آمریکا قرار دارند تقویت خواهد کرد، که این کفرانس کشورهای دیگری را بسوی خود مختاری میراند. بهبود از آب درآمد زیرا که جز بند ارواهی نبود. واقعیت نشان داد که وزنه کشورهای شرکت کننده دیگر تعیین هدفهای کفرانس، در تحریر طرحها احکام و مفاهیم بسیار اندک بود و نقش آنها ناچیز. دوا بر قدرت برای کفرانس در خارج از آن در ملاقاتهای دو جانبه نه فقط در روز از چشم ها و گوشهای دیگران بلکه علی رغم منافع آنها بحث میکردند و تصمیم میگرفتند (...).

در هلسینکی جوانب نظامی امنیت بدست فراموشی سپرده شد زیرا دوا بر قدرت میخواهند بهر قیمت هیستری ترس و جنگ را زنده نگاه دارند و دوا بر قدرت میخواهند امنیت نظامی کشورهای اروپائی را در زیر چترهای خود بکشانند و خلق ها و کشورهای را در برابر این دوا بر قدرت قرار دهند که برای زنده ماندن میان دوا بر قدرت یکی را انتخاب کنند.

موافقت های امنیت اروپا دام جدید دوا بر قدرت است برای آنکه متحدین خود و دیگران را بهتر در دام اندازند. این بزرگترین سوءاستفاده های است که از تمایل به صلح و امنیت و همکاری و حسن همجواری بعمل آمده است. چگونه ممکن است از امنیت اروپا سخن گفت وقتی که سراسر آن پوشیده از پایگاههای نظامی بیگانه و بیب های انبی متعلق به دوا بر قدرت است، پوشیده از طلاها هزار سرباز و تانک و هواپیماهای بی شمار شوروی و آمریکا است. دوا بر قدرت نخواستند مسائل نظامی را مورد بحث قرار دهند زیرا که بزرگترین خطر خود را بمثابة زانده درم اروپا همچنان حفظ کنند، زیرا که میخواهند فشار و شانتاژ نظامی را بطور مداوم نگاه دارند و میخواهند اروپا را در محاصره و از قسمت دیگر جهان جدا نگاه دارند.

اما آیا میتوان بدون مدیترانه، بدون خاورمیانه، بدون افریقای شمالی از امنیت سخن راند؟ تاریخ نشان داده است که هر بار که جنگی در اروپا در گرفته، به مدیترانه، خاورمیانه و افریقای شمالی که هیچگونه سهمی در بروز جنگ نداشته اند کشانیده شده است. سرنوشت این مناطق از نزد یک با سرنوشت اروپا مربوط است و جدائی که در این زمینه در کفرانس امنیت اروپا بعمل آمده ساختگی و بدخواهانه است. آمریکا و شوروی دیوانه وار مخالفت کردند که امنیت اروپا را با امنیت مدیترانه و افریقای شمالی و خاورمیانه مربوط سازند زیرا که این کار مسئله بیرون کشیدن بحریه آنها را از مدیترانه مطرح میساخت، سیاست بربرستانه ای را که بر سواحل این حوضه اعمال میکنند افشا میکرد و این مداخله خشن آنها را جنگ اعراب و اسرائیل برملا میساخت و بر رقابت سبعانه آنها در این منطقه، رقابتی که صلح و امنیت خلق ها را بخطر می اندازد پرتوی افکند. روش دوا بر قدرت در این موضوع نشان داد که آنها در این اندیشه اند که تسلط خود را بر این مناطق بگسترانند (...).

"امنیت اروپا" بمثابة سیاست توسعه طلبانه و سیادت طلبانه دوا بر قدرت بهیچوجه رقابت میان امپریالیست ها را که یکی از سرچشمه های مهم بروز جنگهای تجاوز کارانه است از میان نمی برد. سهل است تضادها و تشنجات موجود در تمام مناطق قاره را حدت خواهد بخشید.

دوا بر قدرت امکانی ایجاد کرده اند که آزادانه تر در قاره های دیگر عمل کنند، فشارها و توطئه های خود را برای ایجاد تفرقه در میان خلق ها و بزرگانگستن یکی علیه دیگری افزایش دهند. باین منظور که بر بازارهای آنها دست اندازند، مناطق نفوذ تازه ای بچنگ آورند و هژمونی خود را بگسترانند. آنها هم اکنون به اقیانوس هند راه یافته اند، در افریقا مستقر گردیده اند، به شرقهای خلیج فارس چشم طمع دوخته اند و به آسیا و آمریکا جنگ و دندان نشان میدهند.

بدین ترتیب واقعیت های موجود نامطمئن تر میگردد و امکان جمع آمدن عناصر انفجاری تازه در همه جا افزایش مییابد و تهدید و خطراتی که منافع خلق ها و ملت ها را در خطر می اندازد زیاد میشود (...).

این باصطلاح سیاست کاهن تشنج که امپریالیست های آمریکائی و سوسیال امپریالیست های شوروی در پیرامون آن اینهمه جنجال برافه میندازند چیزی جز ادامه "جنگ سرد" به شکلی جدید نیست. این همان سیاست از موضع قدرت است منشا بسا لبخندها و سخنان آرامش بخش همراه است.

همزستی مسالمت آمیز آنطور که امپریالیست ها و رومیزیست ها آنرا درک و تفسیر میکنند یک ایدئولوژی و یک پراتیک ضد انقلابی و ضد ملی است و تا پایان ضد خلقی و ضد دموکراتیک است. این همزستی که مبین سیاست توسعه طلبانه و سیادت جویانه ابرقدرتهاست، ابزار خطرناکی است برای آنکه خلق ها را تحت اسارت و انقیاد، تحت استعمار درآورد. این باصطلاح "روح تشنج زدائی" که رومیزیست ها تبلیغات وسیعی در پیرامون آن بعمل میآورند چیزی جز روحیه اطاعت و رخنوت نیست و هدف آن تضعیف هویشاری انقلابی خلق ها است، وادار ساختن آنها است به اینکه از دفاع از منافع حیاتی ملی خود چشم ببوشند، خلق سلاح کردن خلق ها از لحاظ سیاسی و معنوی در برابر حملات دوا بر قدرت است.

با پندارهای واهی و امید به "جسم نیت" و "واقع بینی" امپریالیست های آمریکائی و سوسیال امپریالیست های شوروی نمیتوان به کاهن تشنج دست یافت و خطر جنگ را مرتفع ساخت. این درونگه آن هدفی است که خلق ها باید خود بدان دست یابند از این طریق که با سیاست توسعه طلبانه و سیادت جویانه ابرقدرت ها به مقابله برخیزند، توطئه های دیپلماتیک فریبکارانه آنها را افشا کنند، علیه هیستری در زمین سیاسی که آنها تبلیغ میکنند مبارزه نمایند، روحیه دفاع از آزادی و شخصیت ملی خلق ها و دولت های مستقل را بالا برند و بر همه مقدر و روحیه انقلابی و وحدت بین المللی پرولتاریا و زحمتکشان سراسر جهان را تقویت کنند.

( برای صلح و امنیت اروپا ) قبل از هر چیزی باید بنساط پایگاههای نظامی و ارتش بیگانه را که در چندین کشور اروپائی وجود دارند برچید، با سیاست تسلیحات، تهدیدات و شانتاژ نظامی ابرقدرتها بمقابله برخاست، به بلوکهای تجاوز کارانه و دیگر موافقت نامه هائی که آمریکا و شوروی برای ادامه سیاست انقیاد و اسارت خلقهای اروپا مورد استفاده قرار میدهند پایان بخشید.

صلح و امنیت، رفع تشنج و همکاری مساواتی است که حل آنها جز با بدست خلق ها از طریق مبارزه دائمی، پیگیر و قاطع علیه نیروهای امپریالیستی و توسعه طلب که میخواهند کرانههای سرمایه یعنی آزادی، استقلال و دورنمای آینده خلقها را برپایند امکان پذیر نیست.

خواب... بقیه از صفحه ۱

متوسط یک میلیارد دلار بر صادرات خود بیفزاید. آیا چنین اباطلی جز از مغز دیوانگان میتواند بتراود؟

این افزایش هتکف صادرات سالیانه را رژیم از کجا میخواهد بدست آورد؟ از طریق افزایش صادرات محصولات نظیر پنبه، ریش، شیرین بیان، زیره، برکه زرد آلو، کشمش، سبزی، پوست حیوانات و غیره؟ چنین چیزی نه در تصور میگردد و نه کورش قرن بیستم آنرا در شان کشور شاهنشاهی میدانند. شاه کمدعی است که ظرف دو دهه ایران را در ریف پنج کشور جهان قرار میدهد بر روی محصولات صنعتی ایران حساب میکند. بکک همین محصولات است که در آینده ایران بیست میلیارد دلار صادرات خواهد داشت!

اما برای افزایش صادرات محصولات صنعتی باید از یک سو کالاهای مرغوب و مردم پسند تولید کرد و از سوی دیگر قیمت آنها را کاهش داد. این روش شرط لازم است برای آنکه بتوان در بازار جهانی با محصولات مشابه از در رقابت درآمد و بازار را در دست گرفت.

وضع ایران از این نظر چگونه است؟ محصولات صنعتی ایرانی "شرکتهای امپریالیستی نه مرغوب اند و نه ارزان و از این جهت جایی برای آنها در بازار جهانی نیست. غیر از این این هم نمیتواند باشد. شرکتهای خارجی از تسهیلات فراوانی که دولت ایران برایشان فراهم میآورد و بهیژه از دستمزدهای فراوان و فروش اجباری محصولات تحت عنوان حمایت از صنایع داخلی سودهای فراوان میبرند و بنا بر این چیزی که نمی اندیشند مرغوبیت جنس و ارزانی بهای آنست.

اینک چند نمونه از مطبوعات ایران:

"یک اتومبیل وطنی مدل ۱۹۴۰ خریدم که هنوز پنج هزار کیلومتر کار نکرده، معلوم شد از کاربورات گرفته تا سوپاپ دند صندلی، شیشه های اطاق، کلاچ و خلاصه همه وسایل آن قلابی است و خوب که تحقیق کردم به این نتیجه رسیدم که من تنها نیستم که چنین جنس متازی بچنگ آوردم، بر هر که بنگری بهمن درد مبتلا است."

"چند سال قبل بود که شیشه جلوی اتومبیلهای ایرانی مانند بیگان می شکست و وقتی که موجب کوری و نابینائی عدای (... ) گردید تازه بفکر اساسی افتادند (... ) اکنون نیز شیشه های جانبی و پنجره های اتومبیلهای ایرانی از جمله بیگان بنا بعمل نامعلومی بوضع خطرناکی می شکند."

"اگر خاطرتان باشد چند ماه قبل نیز در این زمینه منشا در مورد کده شدن مکرر لوله آگزوز اتومبیلهای داخل به بحث نشستیم."

کار افتضاح آنقدر بالا گرفته که سناتورهای هم صدادر آمده اند. سناتورهای که عنوان میکنند اتومبیل بیگان چند ریاضت است چرا اقدامی برای جلوگیری از این سرهم بندی نمیکنند. برای آنکه خودشان اتومبیلهای خارجی سوار میشوند.

این فقط شمایست از وضع اتومبیلهای ایرانی که رژیم شاه بدان "افتخار" میکند.

"دوست من چند روز پیش رفتم بجایی خریدم و پولش را هم داده آوردم و تحویل دادند اما وصل کردن به برق همان و کار نکردن تا با امروز همان."

"جراغ علاءالدین انگلیسی وقتی بایران وارد شد نزدیک به ۲۰۰ ریال قیمت داشت در حالیکه منتاژ ایرانیش را باید در بازار بیش از ۱۴۰ تومان خرید."

"تلفن زمینی خارجی تا قبل از منوکار شاه ایرانیش ۲۰ تومان بود در حالی که ایرانی آن ۱۲۰ تومان عرضه میشود (... ) معلوم نیست صاحبان صنایع تا چه حد میخواهند از مردم سود ببرند در حالی که جنس عرضه شد نشان حتی قابل رقابت با کالاهای مشابه خارجی نیستند رسیده برتری از آن."

"مستافانه بقدری در ساخت صنایع داخلی بی توجهی و سهل انگاری میشود که هر فروشنده جنسی را که ایرانی قلمداد میکند خریدار در خرید آن تامل میکند. فی المثل از خمیرهای ریش و خمیر دندان در اوگر در موقع اولین مصرف برفیق از لوله باد خارج میشود بمبارت دیگر نصف لوله باد است و نصف دیگر خمیر."

"چرا صابون ایرانی که سالها سابقه دارد و اصولاً ساختن یکی از صنایع بومی این کشور بود، حتی در سالهای اخیر که ظاهر و بسته بندی آن تغییر بقیه در صفحه ۳



شیوه‌های ... بقیه‌ازصفحه ۴

استقرار "سوسیالیسم" در مقیاس جهانی است بخورد همگان بدهد. اما "همزیستی مسالمت آمیز" رویزوست های شوروی چیزی جز آشتی طبقاتی و سازش پرولتاریا با بورژوازی نیست. آنها در حرف برای شما سوگند میخورند که منظورشان از "همزیستی مسالمت آمیز" آشتی طبقاتی نیست ولی در عمل به این پیشنهاد که "همزیستی مسالمت آمیز" نمیتواند بین استثمارگران و استثمارشوندگان و یا بین جنبش های آزاد بیخوش و امپریالیسم موجود باشد "رای منتقد میدهند. تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل! (کز ارزش هیئت نمایندگی کفدراسیون در لشکره اولان با تور).

اتحاد شوروی بجای "بزرگترین فداکارهای ملی" بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین المللی "دست برد دست سرمایه بین - المللی ثروت خلق ها را بناراج می برد، به استثمار خلق ها می پردازد، از کار و زحمت آنان بهره میکرد تا نیروی اقتصادی و نظامی خود را رشد دهد، بر فاصله خود با کشورهای دیگر بیفزاید، بر آنها سیادت کند و حکم براند. شکر آنکه دارو دسته "کمیتسزکزی" بر آنست که اینها همه بخاطر استقرار "سوسیالیسم" در مقیاس جهانی است. چه "سوسیالیسم" نبود بخشی!

### نمایندگان فرمانبر و مطیع

انتخابات مجلسین پایان پذیرفت و دوباره گروهی از سرسپردگان به امپریالیسم و عمل سازمان امنیت به مجالس شورا و سنا راه می یابند. شاه آنگونه که سیاست همیشگی او است بخدمت تعداد بسیاری از نمایندگان دوره های قبل خاتمه داد و افراد تازه ای را بخدمت گرفت.

دربار آزادی انتخابات و کاندید اهای حزبی جا رو جنجال بسیاری براه افتاد. اما همه کس میدانست و میدانند که علی رغم این هیاهو انتخابات امسال با انتخابات مجالس قدیم تفاوتی نداشت. باز هم سازمان امنیت سیاهه نمایندگان را از پیش تهیه کرده و بتمویب "ملوکانه" رسانده بود و مانند همیشه قبل از انتخابات معلوم بود چه کسانی به مجلس شورای سنا راه خواهند یافت منتها این بار برای توسعه دامنه "دموکراسی شاهانه" عدای از "معتدین" را نیز بر سیاهه نمایندگان مورد نظر افزودند تا مردم از میان آنها نمایندگان خود را انتخاب کنند؛ اما مردم را در همین انتخاب هم آزاد نگذاشتند چون "انتخاب" در قاموس رژیم شاه یعنی انتخاب سازمان امنیت. مردم باید منتخبین سازمان امنیت را انتخاب میکردند همانطور که حق نداشتند از شرکت در "انتخابات" طفره روند. همه وسائل اعمال فشار برای کشاندن مردم بهای صندوق های "انتخابات" و دادن رای به نامزد های رژیم مورد استفاده قرار گرفت. در نتیجه کسانی از صندوق سردرآوردند که مردم برای اولین بار نام آنها را می شنیدند یا کسانی که مردم با نفرت و کینه به آنها میکردند. برای آنکه هیچگونه شک و تردیدی در "آزادی انتخابات" باقی نماند صندوق های یکی در محل را نیز مخدوش اعلام کردند که به آن رسیدگی بعمل آمد و حق به حق دار رسید!

مجلس جدید در ماهیت خود سرسوزنی با مجالس گذشته تفاوت ندارد فقط در ترکیب نمایندگان و شکل اعزام آنها بمجلسین تخفیریاتی داده شد. سازمان امنیت این بار بجای آنکه سرسپردگان به امپریالیسم و شاه و عوامل خود را در قالب سیستم دوجزبی و کاندید اهای دو "حزب اکثریت و اقلیت" به مردم تحمیل کند، آنها را بنام نمایندگان "حزب رستاخیز" به مجلس میفرستد. البته برای "حزبی" که هنوز سراز تخم پدزنیارده همه اهالی کشور - استثمار گرو استثمارشونده ستگر و ستغش و فقیر و غنی زن و مرد - عضویت آنرا پذیرفته اند اشغال همه کرسی های مجلسین مانند آب خوردن است بدین ترتیب عمل سازمان امنیت و نوکران وفادار شاه امپریالیسم باردیگر در مجلس شورا و سنا گرد آمدند تا به استبداد فاشیستی شاه نمای دموکراسی بدهند و تا مطامع شتی غارتگر داخلی و خارجی را که خود شاه در زمره آنها، نمایندند آنها و در راس آنها است بصورت قوانین مصوب مجلس به مردم عرضه دارند، تا به هوی و هوسهای شاه بصورت قانون جامه عمل بپوشاند.

برای تکمیل "دموکراسی شاهانه"، برای آنکه صحنه مجالس شورا و سنا بصورت تئاتر تمام عیاری درآید که در آن هرکس نقش خود را بازی کند "شاهنشاه" از هم اکنون بدو نفر از غلامان خانه زاد خود که از وزیران با سابقه و از نوکران وفادار شاه اند "امر فرموده" است که دو جناح ثابت و دائمی تشکیل دهند. بدینسان جای دو حزب اکثریت و اقلیت را دو جناح میکرد که بگفته شاه "فعالیت های پارلمانی آنها بر اساس خط مشی و عقیده های هر کدام از جناح ها خواهد بود". در اینجا شاه برای دو جناح از "دو خط مشی صحبت میکند که بر اساس آنها" در آینده مذاکرات مجلس در موقع

پیام ... بقیه ازصفحه ۴  
ایران رژیم حاکم، رژیم دیکتاتوری و فاشیستی است. این رژیم که نمایند "بورژوازی کیسود و مالکان بزرگ ارضی است، آماج انقلاب ملی و دموکراتیک توده های است. در ایران نیز رقابت امپریالیسم نو - خاسته شوروی با آمریکا جهت تامین منافع بیشتر بوضوح چشم میخورد.

رفقا! نگاهي باوضع جهان بیانگر این واقعیت است که مبارزه، جنگهای انقلابی و پیروزی خلقها بر علیه امپریالیسم بویژه دو ابر قدرت کماکان چهره "عده" جهان را تعیین میکند. در صورت وقوع جنگ تنها از طریق جنگ عادلانه خلقی است که میتوان بر مهاجمین امپریالیستی پیروز گردید و ساختمان سوسیالیسم را در کشورهای بسیاری آغاز کرد.

در خاتمه برای همه شما و مبارزتان موفقیتهای بسیار آرزو میکنم.

جاوید باد همبستگی مبارزه جویانه جوانان علیه امپریالیسم بویژه دو ابر قدرت و ارتجاع.

به پیش بسوی ساختمان سازمان جوانان زنده باد حزب کمونیست آلمان مارکسیست لنینیست! زنده باد مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر دو ابر قدرت! مرگ بر رژیم فاشیستی شاه!

خواب ... بقیه ازصفحه ۲  
کرده است از لحاظ کیفیت باید طوری باشد که هرکس بخارج می رود یکی از سوغاتهای سفر صابون باشد؟ یا چرا صابون ایران باید کم دوام باشد یا شکاف عجیبی که انسان را از استعمال آن ششتر میکند در سطح آن بوجود بیاید و مخزنی برای کفافت بوجود آورد؟ مهتر آنکه چرا صابون ایرانی باید آنقدر گران باشد؟

"کبریت تقنی را که هم حتما دیدهاید. علاوه بر آنکه خود قوطی تقریباً نصف است وقتی هم که چوبی درآورید و بروی قشر حاشیه بکشید برقی میزند و دردم خاموش میشود، انگار به آن روشن نیاتی زده باشند!"

"ایران آماده است که کیسول گاز صادر کند. گفته میشود که کشورهای دیگر جنگ تقاضای زیادی برای خرید کیسول گاز به کارخانه های ایران داده اند. کشورهای خریدار در نظر دارند این کیسولها را با احتیاط در آشپزخانه دشمن بگذارند و خیالشان راحت باشد که ظرف مدت کوتاهی بدون دخالت دست همه دشمنانشان خانه خراب خواهند شد."

براست که این رشته سردراز دارد. آخر هیچ آدمی که درهای عقل نصیبش شده باشد با کالاهائی صنعتی به این "مرغوبی" و "ارزانی" باور میکند که بشود صادرات ایران را ظرف بیست سال، نه صد سال یا هزار سال به بیست میلیارد دلار رسانید؟

البته تبلیغات رژیم برای داخل کشور نیست بیشتر برای خارج است. مردم جهان تا حدودی وضع کشور ما را از درجه مصاحبه های شاه که اکنون بوقور انجام میگیرد، از درجه مقالات نویسندگانی که رژیم آنها را میخورد و بالاخره از درجه تبلیغات امپریالیستها که بخارت کشور ما مشغولند می بینند. مردم جهان هرگز در تصورشان نمیگنجد که شاه بتواند تا این درجه دروغ بگوید تا این درجه دورویی و تزویر بکار برد، در تصورشان نمیگنجد که رژیمی پایه سیاست خود را بر حقه بازی و شیادی بگذارد. اینست که کسانی در دام این تبلیغات می افتند و گاهی با حسن نیت می افتند. تنها با افشا و وسیع و همه جانبه سیاست رژیم شاه - و نه فقط نشان دادن خصلت فاشیستی آن - میتوان تبلیغات رژیم را خنثی کرد و چهره شیاد و حقه باز شاه را نشان داد.

تنقیح لوائح مسلما بحث های مفصلتر خواهد شد.  
نظر "شاهانه" بر آنست که درون حزب فقط "دوشیوه" تفکر و "دو خط مشی" و بنابراین فقط دو جناح میتواند وجود داشته باشد باین دلیل که "در حدود مرام رستاخیز که عموم ملت ایران در آن شرکت کرده اند یک حدود و وابست معینی از حالا برای همه مشخص است". چرا حدود و ضوابط معین فقط وجود دو جناح را ایجاب میکند و نه بیشتر و نه کمتر؟ برای آنکه "استدلال شاهانه" باین حکم میکند و همه باید آنرا بشناهند "ملوک الکلام" بپذیرند.  
شاه "اظهار تمایل فرموده" است که فقط دو جناح باشد و همینطور هم میشود. اما اختلاف این دو جناح در چیست؟ آن "خط مشی" که این دو جناح را از هم متمایز میسازد در کجا است؟ شاه از اختلاف "دو خط مشی" حرف میزند. اما در واقع نه تنها داشتن دو خط مشی حتی داشتن سلیقه های مختلف را نیز برای نوکران فرمانبردار خود رد میکند. "در حدود آن ضوابط که یکی از آنها همسان انقلاب شاه و ملت است مگر چقدر ممکن است اختلاف نظر باشد اختلاف نظر که اصلا نیست، حتی سلیقه ها هم معدوم میشود". آری در برابر "خط مشی" که شاه مستبد زبان نفیهم برای امور ملکی ترمیم میکند چگونه میتوان خط مشی دیگری و حتی سلیقه دیگری داشت. بدینسان دو جناح که بنا به امر شاه بوجود میاید چیزی بجز بیخ و بیمعنی است و تپیی از هرگونه محتوی است، کلمه ای است دهان پرکن برای آنکه نمای دیگری از دموکراسی در برابر افکار عمومی جهان بگذارد؛ برای آنکه اینگونه بنمایاند که در درون حزب طرز تفکرهای مختلف وجود دارد و اظهار عقیده آزاد است.  
اما اگر "اختلاف نظر که اصلا نیست" "خط مشی" حتی سلیقهها هم محدود است بازی کردن نقش جناح در آینده همانند آتش در شوار است که بازی کردن نقش حزب اقلیت در گذشته خود شاه بوالهوس از هم اکنون بر آنست که "کار این دو جناح آنقدر کار آسانی نیست" بواسطی هم برای مسئولین دو جناح که هر دو خواجه تاشاند و بنده بارگاه یک سلطان برای کسانی که در اجرای فرمان حقی سلیقه خود را نیز نمیتواند بکار برند بازی کردن نقش دو جناح مختلف پس دشوار است. آیا دیر یا زود سرنویشت در بیز حزب اقلیت در انتظار آنها نیست؟

### دست جلاذ از جان میهن پرستان اسپانیا کوتاه!

رژیم فاشیست فرانکو در برابر مبارزه خلق های اسپانیا بخاطر راندن امپریالیسم آمریکا و برانداختن فاشیسم اخیرا رژیم ترویز و اختیاقی را تشدید کرده است. در ماه ژوئیه گذشته ۱۴ تن از مبارزان انقلابی ضد فاشیست را توقیف و تحت شکنجه های غیر انسانی قرار داده است. دادگاه نظامی پنج تن از آنان را به اعدام محکوم کرده است. اکنون خطر مرگ این جوانان کارگر و روشنفکر را تهدید میکند. رژیم فرانکو مانند رژیم شاه که از موج عظیم مبارزه انقلابی بیضاک است تصور میکند با تصویب قوانین جدید در مورد اقدام مبارزان انقلابی خواهد توانست خلقهای اسپانیا را از مبارزه بازدارد اما اکنون خلق های اسپانیا در زیر رهبری حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا و جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهنی "فراب" پرچم جنگ توده های را برافراشته اند و بیچین تسلیم پیروزی آنها از تک نخواهند گذاشت و هیچ فشار و تروری نخوا توانست جلوی موج انقلابی جدید را بگیرد.  
دست جلاذ اسپانیا از جان میهن پرستان کوتاه! مرگ بر رژیم فاشیست فرانکو!

عنوان مکاتبات  
X.DR.GIOVANNA GRONDA  
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY  
حساب بانکی  
X.DR.GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

## نبرد بخاطر آزادی و استقلال از مبارزه بارویزیونیسم جدا نیست!



## شیوه‌های سیاست خارجی شوروی

اتحاد شوروی برای سیاست توسعه طلبانه و سیادت طلبانه خود از کیه شیوه‌هایی که امپریالیسم آمریکا بکار می‌گیرد - از نیروی عظیم اقتصادی و نظامی خود، برانگیختن کشوری علیه کشور دیگر، خلقی علیه خلق دیگر، از اعمال فشار و تهدید نظامی گرفته تا خرابکاری، بکودتا و تجاوز مستقیم - استفاده می‌کند و بر آنها شعارها و وسائل می‌افزاید که فقط در اختیار او است و امپریالیسم آمریکا را از آنها بهره‌ای نیست.

امپریالیسم روسیه از گذشته پرافتخار کشورش را، از نام پرافتخار لنین و استالین، از حیثیت و اعتباری که در جنگ آزادی بخش علیه فاشیسم بدست آورد مدد می‌گیرد. امپریالیسم روسیه با آنکه سالها است از سوسیالیسم، از طبقه کارگر و جهان بینی آن روی گردانیده و کشورش را به قدرت بزرگ امپریالیستی تبدیل ساخته است معذک هنوز برای فریب توده‌ها نقاب سوسیالیسم را بر چهره خود نگاه میدارد، از شعارها و عبارات مارکسیستی - لنینیستی بهره‌برداری میکند. شوروی با این شیوه‌های مزورانه از یکسو میکوشد راهی در دل توده‌ها بکشد و آنها را در دام اندازد و از سوی دیگر مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را از اعتبار بیندازد. در واقع چه میتوان گفت درباره "سوسیالیسم" که خلق‌های دیگر را استعمار میکند، آزادی آنها را بمنابین مختلف می‌راند، حق حاکمیت دولتها را نقض میکند، از کشورهای دیگر پایگاه نظامی می‌طلبد، ارتش خود را در کشورهای دیگر استقرار میدهد برای سرکوب مبارزه خلق‌ها به ارتجاع یاری میرساند، به کشور دیگر تجاوز میکند، تهدید و ارعاب و اعمال فشار و خرابکاری شیوه عادی او است؟ کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی این سیاست را از مظاهر "سوسیالیسم" مینمایانند برای آنکه به توده‌ها بگویند که سوسیالیسم حرف مفت است، سیاست آن همان سیاست دنیای غرب است و آنچه که سوسیالیسم مینماید از سرمایه‌داری آمریکا - لیستی سرور می‌آورد و... احزاب ریزینونیست نیز با دفاع از سیاست امپریالیستی شوروی برجای پای تبلیغات کشورهای آمریکا - لیستی و ارتجاعی کام می‌گذارند. جز این هم نمیتواند باشد چون اتحاد شوروی و احزاب ریزینونیست دشمن مارکسیسم لنینیسم دشمن سوسیالیسم اند و با آن می‌زنند. در کنگره جلوه دادن وی اعتبار کردن سوسیالیسم یکی از طرق مبارزه با سوسیالیسم و نشان دادن افکار و اندکولوزی بورژوازی در آن‌ها است.

یکی از مهمترین وسائل تأمین سیاست توسعه طلبانه شوروی احزاب ریزینونیست اند. این احزاب که تقریباً در همه کشورهای جهان خلقی یا مخفی مشغول فعالیت اند در واقع ستون پنجم امپریالیسم روسیه اند. امپریالیسم روسیه با سودهای فراوانی که از تجارت و استثمار خلق‌ها بدست می‌آورد رهبران احزاب ریزینونیست (آرستوکراسی کارگری) را می‌خرد همه گونه وسائل مادی و مالی در اختیار آنها می‌گذارد صرف نظر از اینکه پاره‌ای از رهبران این احزاب وابستگی‌های برعکس نزد یکدیگر با مقامات "عالمیه" شوروی دارند این رهبران هر کدام در کشور خود با رهنمودهایی که از مسکو دریافت میدارند راه را برای نفوذ و سلطه امپریالیسم روس هموار می‌سازند. تگاهی به احزاب ریزینونیست کشورهای اروپای شرقی کافی است برای نشان دادن این امر که چگونه آنها رام و سربر زیر تحت عنوان "انترناسیونالیسم پرولتری" به مطامع و خواست‌های امپریالیسم شوروی جامه عمل می‌پوشانند.

زمامداران شوروی با استناد به لنین که می‌آورد: "انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آنست که اولاً مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه در مقیاس جهانی باشد" نتیجه می‌گیرند که منافع و مصالح همه احزاب "کونیست" و همه کشورهای "سوسیالیست" باید تابع مصالح و منافع اتحاد شوروی باشد یا بمعبارت کوتاه انترناسیونالیسم پرولتری یعنی "همه بفرمان من!" شوروی خود را تجسم مبارزه در مقیاس جهانی مینمایاند، چیزی که در انطباق آشکار با سیادت طلبی آنست. او خود را موظف نمی‌بیند منافع خود را تابع منافع پرولتاریای جهان کند، برعکس منافع و مبارزه پرولتاریای جهانی را تابعی از منافع مصالح خود میداند منظور لنین از این حکم این نیست که تمام کشورها باید تابع یک کشور باشند و لو آنکه این کشور نیرومندترین همه آنها در تمام زمینها باشد، منظور تابعیت همه احزاب کونیست از حزب واحدی نیست. منظور لنین اینست که احزاب کونیست نباید در چارچوب محدود مبارزه پرولتری در درون کشور خود باقی بمانند، فقط بمنافع مصالح کشور خود و خلق خود و پرولتاریای خود بندیشند و برای آنها برتری قائل شوند بمعبارت دیگر نباید در ناسیونالیسم خنده بورژوازی فروافتند، بلکه باید به مبارزه پرولتری در سطح جهانی توجه داشته باشند و استراتژی و تاکتیکهای مبارزه خود را خوری تنظیم کنند که نه تنها منافع جز بلکه منافع کل، منافع همه پرولتاریا در مقیاس جهانی در نظر گرفته شود؛ جز منافع پرولتاریا در مقیاس جهانی باشد و نه تابع این یا آن کشور یا آن حزب.

اما اتحاد شوروی تمام اقدامات نواستعماری خود را در زیر نام "انترناسیونالیسم پرولتری" انجام میدهد. اتحاد شوروی با ارتش خود چکسلواکی را اشغال کرد، خلق‌های این کشور را از آزادی و استقلال محروم ساخت و این عمل زشت خود را که حتی پاره‌ای از احزاب ریزینونیست نیز نتوانستند بر آن صحنه گذارند در انطباق با "انترناسیونالیسم پرولتری" بشمار آورد. بنا بر اصل "انترناسیونالیسم پرولتری" اتحاد شوروی هیچ‌وجه نمیتواند در برابر سرزشت اعضای "جامعه مشترک سوسیالیستی" لاقید بماند! وظیفه "انترناسیونالیستی" وی حکم میکند که به چکسلواکی لشکر بکشد و این کشور "برادر" را اشغال کند و سپس بر خود بمالد که به "انترناسیونالیسم پرولتری" وفادار است. برای زمامداران کرپلن که انترناسیونالیسم پرولتری را "همه بفرمان من!" تعبیر میکنند هرگونه سربرجی رهبران حزب ریزینونیست و دولت "سوسیالیست" از فرمان کرپلن مستوجب آنست که حکم "انترناسیونالیسم پرولتری" کشور آنها تحت اشغال درآید، قرارداد تنگین و اهانت آمیزی برزور به آنها تحمیل کرد و خود آنها با خفت و خواری از کار برکنار شوند. چنین است در ک زمامداران شوروی از انترناسیونالیسم پرولتری!

روشن است که زمامداران شوروی "انترناسیونالیسم پرولتری" را وسیله‌ای برای مداخله و اعمال فشار و حتی تجاوز به کشورهای دیگر برای تأمین مصالح و مطامع خود بشمار می‌آورند، آنها اقدامات نواستعماری خود را در زیر پرده "انترناسیونالیسم پرولتری" پنهان می‌دارند.

لنین برای انترناسیونالیسم پرولتری خصوصیت دیگری نیز بر می‌شمرد و آن اینکه انترناسیونالیسم پرولتری "ثابته خواستار آنست که خلقی که در حال تحقق پیروزی بر بورژوازی است قادر و آماده باشد بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین‌المللی به بزرگترین فداکاریها طی تن در دهد". اتحاد شوروی با سرمایه بین‌المللی و با بزرگترین قدرت سرمایه داری بین‌المللی عقد اتحاد می‌بندد برای آنکه در نصیبت او سیادت خود را بر جهان بکشانند. اتحاد شوروی این خصیصه انترناسیونالیسم پرولتری را نیز بیاد استهزا می‌گیرد و همکاری خود را با سرمایه بین‌المللی (بجای کوشش در سرنگونی آن) تحت عنوان "بقیه در صفحه ۳"

### پیام سازمان توفان به کنگره سازمان جوانان

#### حزب کمونیست مارکسیست لنینیست آلمان

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان صمیمانه ترین سلامهای مبارزه جوانان خود را به حزب کمونیست آلمان مارکسیست - لنینیست و کارگر سرخ سازمان جوانان حزب و تمام حاضرین در جلسه ابراز میدارد.

امروز سی سال پس از خاتمه جنگ جهانی دوم بسیاری از جوانان در اینجا گرد آمده اند تا عزم واضح خود را در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و محرکین اصلی آن دو ابر قدرت اعلام دارند.

رفقا! شما بر اینجا در هم جمع شده‌اید تا نشان دهید که نمیخواهید بار دیگر کشت دم توپ امپریالیستها گردید، بلکه میخواهید با مبارزه خود علیه جنگ امپریالیستی وظیفه خود را ادا نمائید.

رفقا! در مبارزه اجتماعی جوانان نقش ویژه‌ای دارند، جوانان نیروی اصلی ساختمان آینده جامعه میباشند.

بر شماست که تحت رهبری حزب طبقه کارگر آلمان KPD/ML وظیفه اساسی خود را در مبارزه بخاطر آلمان متحد مستقل و سوسیالیستی بنحو احسن انجام دهید.

بر شماست که تحت رهبری حزب وظیفه خود را در مبارزه علیه امپریالیسم ویژه دو ابر قدرت و جنگ امپریالیستی بنحو احسن انجام دهید.

اکنون سی سال از پایان جنگ دوم میگذرد. در این مدت تغییرات بزرگی در چهره جهان بوجود آمده است. پس از جنگ دوم امپریالیسم آمریکا موفق شد با کنار زدن آمریکا لیستهای دیگر و بدست آوردن هژمونی دنیای امپریالیستی به یک ابر قدرت امپریالیستی بدل گردد. دولت شوروی که زمانی نامشروع با مبارزات خلقها و طبقه کارگر آمیخته بود، در اثر پیروزی ریزینونیسم به ابر قدرت دومی بدل گردید. اکنون دو ابر قدرت در ریشاپیش بلوک امپریالیستی و ریزینونیستی و عمال وابستگان جنبه مقابل خلقها را تشکیل میدهند.

امپریالیسم آمریکا که زمانی رهبری دنیای امپریالیسم را بدست داشت و بیکه تاز میدان بود، امروز با رقیب نوب خاستهای مانند سوئیا امپریالیسم شوروی روبروست. از یک جانب امپریالیسم آمریکا میکوشد کم مناطق نفوذ و هژمونی خود را حفظ کرده و حتی با دستبرد به مناطق نفوذ آمریکا - لیستهای دیگر آنها بکشانند. از جانب دیگر امپریالیسم شوروی خاسته شوروی مانند آلمان هیتلری آزمندانه در جستجوی مناطق نفوذ و کسب هژمونی است، لذا خواستار تقسیم مجدد جهان است. در این کو شش رقابت امپریالیستی این دو، خطر مجدد جنگ جهانی دیگری را تشدید مینماید.

جنگ جهانی دوم که از سپتامبر ۳۹ تا ۴۵ ادامه داشت برای بشریت با خود بیش از سی میلیون کشته، ۶۰ میلیون معلول جنگ، سی خانمان فقیر و گرسنه با ریمان آورد. این جنگ بعنوان یک جنگ امپریالیستی، جنگی غیر عادلانه آغاز گردید. پس از حمله آلمان هیتلری به اتحاد شوروی و شروع جنگ ضد فاشیستی و آزاد بخش خلقهای جهان در ریشاپیش آنها خلقهای دلاور شوروی برهبری خردمندان استالین بزرگ موفق شدند که با درهم شکستن فاشیسم هیتلری بشریت را از یوغ فاشیسم نجات دهند.

اکنون بار دیگر خطر جنگ از طرف دو ابر قدرت آمریکا لیستی بشریت را تهدید میکند. در مقابل آنها اسلحه مؤثر و جدت وسیع خلقهای جهان با یکدیگر تحت رهبری احزاب مارکسیست - لنینیست در راس آنها حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی است.

خلقهای ایران که در طول جنگ دوم در همبستگی برادرانه با خلق آلمان و خلقهای دیگر در مبارزه علیه فاشیسم شرکت داشتند، در این مبارزه نیز در کنار خلق آلمان و خلقها دیگر قرار خواهند گرفت. در کشور ما بقیه در صفحه ۳

## سوداگران مرگ

روزنامه "سانفرانسیسکو کرایسل" مورخ ۲۸ ژوئن ۷۵ صحن خبری درباره ایران از جمله چنین مینویسد: "ممالک متحده بزرگترین منبع سلاحهای سنگین ایران است، فقط طی دو سال گذشته فروش اسلحه به ایران به مبلغ ۷/۵ میلیارد دلار بالغ گردیده است."

"اما ایران در واقع آنچه را که میخواهد از منابع مختلف انتخاب میکند. از آنجمله خرید قریب یک میلیارد دلار اسلحه بصورت جیب، کامیون و توپهای ضد هوایی از روسیه است."

در تهران همهکس جیب‌های روسی را که از جانب ارتش و پلیس برای سرکوب اغتشاها و تظاهرات یابرای دستگیری مردم همورد استفاده قرار می‌گیرد مینماید، مینماید که چگونه اتحاد شوروی مانند آمریکا ارتش و پلیس خود را با اسلحه‌های ایران مجهز مینماید. ریزینونیست‌های ایرانی که خرید اسلحه را از آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی منحوم میکنند بخرید اسلحه از اتحاد شوروی صحنه میگردانند. گویا اسلحه شوروی در دست شاه به "صلح" و "کاهش تشنج بین‌المللی" یاری میرساند. گویا کامیونها و جیب‌های شوروی که سربازان اشغالگر ایرانی را در جنگ علیه طغیانل مکان میدهند بخاطر استقلال و آزادی خلق طغار وارد عمل میشوند!

# بدون سازمان سیاسی مبارزه مسلح به پیروزی نمی‌انجامد!